



عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر

محسن محمدی الموتی^۱

چکیده

رژیم حقوقی دریای خزر یکی از مسائل مهم و مبتلابه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و از مسائل تأثیرگذار بر امنیت ملی کشورمان است. این موضوع طی سال‌های اخیر یکی از محورهای تحرک دستگاه دیپلماسی ایران و سایر کشورهای حاشیه خزر بوده و تاکنون به فرجام و نتیجه نهایی نرسیده است. مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که «چه عوامل و متغیرهایی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر تأثیرگذار بوده است؟»

به منظور پاسخ به سؤال پژوهش، نگارنده با بیان اجمالی روند تحولات سیاست خارجی ایران در حوزه خزر بعد از فروپاشی شوروی سابق، سه متغیر به هم پیوسته بازیگران مداخله‌گر خارجی، کشورهای تازه استقلال یافته در این حوزه و روسیه را به عنوان عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر معرفی می‌نماید. و مشخص می‌شود که کارکرد متغیرهای مذکور در ارتباط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خزر مثبت نبوده و مانع از حصول نتایج مطلوب و مورد نظر دستگاه دیپلماسی کشور گردیده است.

کلید واژه: دریای خزر، سیاست خارجی ج.ا.ا، رژیم حقوقی دریای خزر

مقدمه

رژیم حقوقی دریای خزر یکی از مسائل مهم و مبتلابه دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و از مسائل تأثیرگذار بر امنیت ملی کشورمان است. تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حوزه خزر دو کشور ایران و شوروی سابق را شامل می‌شد و قراردادهای ۱۹۲۱ م. و ۱۹۴۰ م. مبنای در نظر گرفته شده برای مسأله رژیم حقوقی دریای خزر محسوب می‌شدند. از اصول حاکم بر معاهدات مذکور حاکمیت رژیم حقوقی مشاع بر پهنه آب های خزر مستفاد می‌گردد.

مسأله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر با فروپاشی شوروی و ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته وارد فضای جدیدی گردید، به گونه‌ای که نیروهای درونی این حوزه به طور فزاینده فعال شده و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز توجه گسترده و ویژه‌ای به این حوزه پیدا کردند.

افزایش ناگهانی کشورهای ساحلی خزر از دو به پنج کشور، روابط آن‌ها را با پیچیدگی‌ها و چالش‌های متعدد و متنوع روبه‌رو ساخت و موجب گردید سناریوهای مختلفی در مورد رژیم حقوقی دریای خزر از سوی این کشورها مطرح گردد. سناریوهای مذکور عمدتاً با توجه به دو مقوله «منابع انرژی» و «کسب امنیت» به عنوان مهم‌ترین دغدغه تصمیم‌گیرندگان دستگاه سیاست خارجی این کشورها طراحی شدند. از این‌رو هر یک از واحدهای سیاسی کوشیدند تا با ترسیم سناریویی مطلوب حتی‌الامکان میزان بیشتری از ذخایر انرژی را به کشور خود تخصیص داده و اهداف امنیتی خود را برآورده سازند.

این مسأله از یک سو باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلف و عمدتاً متضاد در سطح کشورهای حاشیه خزر در زمینه موضوعات مهمی از قبیل رژیم حقوقی، تحدید حدود مرزها و قلمرو دریایی، بهره‌برداری بهینه از منابع خزر، تعیین مسیرهای انتقال نفت و گاز منطقه‌ای به بازارهای جهانی و ... گردید و از سوی دیگر، عرصه مساعدی را برای حضور نیروهای واگرایی فرامنطقه‌ای در صحنه خزر فراهم آورد.

جمهوری اسلامی ایران بنا به تجربه عینی که از تاریخ و سرگذشت خلیج فارس در دست داشت، از بدو فروپاشی شوروی سابق ضمن توجه به جنبه‌های اقتصادی و امنیتی، مسائل خزر را دنبال نمود و در همین راستا تلاش کرد تا با ارائه یک سلسله طرح‌ها و ترتیبات سیاسی - امنیتی و اقتصادی کشورهای پیرامون خزر را در چارچوب سازمان همکاری کشورهای حاشیه خزر هماهنگ نماید.



لکن با گذشت زمان و تغییر فضای سیاسی بین‌المللی، که به موازات بین‌المللی شدن مسائل خزر و حضور همزمان دولت‌های غیرهمسایه در این منطقه بود، وضعیت مطلوب و مورد نظر جمهوری اسلامی ایران در اوائل دوره فروپاشی شوروی، نه تنها استمرار نیافت بلکه با طرح مسائل و موضوعات گوناگون تغییر یافت.

اینکه روند تحولات دستگاه دیپلماسی کشور در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر چگونه بوده و چه عوامل و متغیرهایی بر سیاست خارجی ایران تأثیرگذار بوده است؟ سؤالاتی است که نگارنده می‌کوشد در طول این مقاله به آن‌ها بپردازد.

بدین منظور تلاش می‌شود ضمن معرفی اجمالی جنبه‌های مختلف دریای خزر، با ایجاد برش‌های زمانی در مقاطع مختلف بعد از فروپاشی شوروی که از نقاط عطف خاصی برخوردارند، روند تحولات دستگاه دیپلماسی کشور در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مورد توجه قرار گرفته و در نهایت عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر آن مورد توجه قرار گیرد.

الف - آشنایی با دریای خزر

۱- ایران و پیشینه تاریخی خزر

دریای خزر به نام‌های مختلفی چون دریای مازندران، طبرستان، آبسکون، خراسان، گرگان، قزوین، ساری و ... مشهور بوده است (سید جوادی، ۱۱-۳). اسامی ایرانی از آن جهت به کار برده می‌شدند که این دریا به مناطق ایران نزدیک بوده است. در حقیقت ایرانیان از کهن‌ترین روزگار، از زمانی که آریائی‌ان در منطقه ایران زمین سکونت گزیدند، با دریای خزر آشنایی داشتند و با ساکنان شرق و غرب دریا در ارتباط بودند و نخستین برخوردهای تمدنی از این دریا همچون کشتیرانی و تجارت توسط آنان صورت گرفته است و در مقاطع عمده‌ای از تاریخ، امنیت تمامی پهنه آبی این دریا و سواحل مجاور خود را تأمین نموده‌اند (تکمیل همایون، ۲۸).

در منطقه شمالی دریا، اقوام غیر ایرانی سکونت داشته و همواره با ایرانیان سرستیز داشتند و گاهی رگه‌هایی از آن اقوام در درون سرزمین‌های ایرانی‌نشین رخنه کرده اما هیچ‌گاه تسلط مدنی و فرهنگی کامل پیدا نکردند. با ظهور اسلام گروه‌های کثیری از اقوام آسیای شمالی در زمان‌های مختلف به اسلام گرویدند و در سده‌های بعد، دیانت جدید در شرق و غرب دریای خزر توسعه یافت و در شمال دریا نیز ترکان از ناحیه خوارزم، اسلام را پذیرا شدند (همان، ۳۵).





با ظهور مغول و گسترش قلمرو آن تا شرق اروپا، دریای خزر در محدوده این امپراتوری قرار گرفت ولی بعد از تقسیم امپراتوری میان جانشینان و فرزندان چنگیزخان از یک سو و استقرار ایلخانان از سوی دیگر و بروز رقابت و برخوردهایی میان آن‌ها، دریای خزر متأثر از این برخوردها گردیده و موقعیت آن دگرگون شد (باوند، ۸).

در عصر پس از یورش مغولان، با حمله تیمور و گسیل دادن ترکان گوناگون به مناطق چهارگانه دریای خزر و نقل و انتقال‌های قومی، موقعیت نوینی در این دریا پیش آمد که با گذشته‌هایی که ایرانیان و تمدن ایرانی بر آن حاکم بود تفاوت داشت و روس‌ها و ترکمن‌ها در سواحل مختلف دریا سکونت یافتند (تکمیل همایون، ۴۸-۴۶).

پس از افول قدرت تیموریان و پدیدار شدن امرا و سلاطین محلی ساحلی، دریای خزر به عنوان انفال مورد استفاده همگان بود، با این توضیح که گستره قلمرو ساحلی ایران تا اوائل قرن نوزدهم از شمال قفقاز تا شمال ترکمنستان امروزی ادامه داشت. در این زمان با ظهور پتر کبیر و گسترش قلمرو روسیه به طرف شرق و دستیابی به استراخان، روسیه به عنوان قدرت ساحلی نوظهور در دریای خزر ظاهر گردید (باوند، ۸).

بر این اساس رویدادها و تحولات مختلفی میان دو کشور ایران و روسیه از قرن هیجدهم میلادی تا اوائل قرن نوزدهم رخ داد که با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بود، در این فاصله زمانی بارها مناطق ایران مورد اشغال روس‌ها و باز پس‌گیری ایران قرار گرفت (همان، ۱۰) از جمله این رویدادها جنگ‌های طولانی ایران و روسیه بود که منجر به تحمیل قراردادهای گلستان ۱۸۱۳ م و ترکمنچای ۱۸۲۸ م بر ایران گردید. معاهدات مذکور موجبات سلطه یک جانبه روسیه تزاری را بر دریای خزر فراهم آورد و باعث شد روس‌ها به عنوان تنها دارندگان کشتی‌های جنگی در دریای خزر قدرت چشمگیری به دست آورند. سقوط روسیه تزاری و حاکمیت اتحاد جماهیری شوروی سرآغاز روابط جدید روسیه با همسایگان خود گردید و رهبران انقلاب روسیه که با جنگ داخلی و تجاوزات بیگانگان روبه‌رو بودند کوشیدند اعتماد همسایگان خود از جمله ایران را به دست آورند (مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی، روسیه).

از این رو با انعقاد معاهدات ۱۹۲۱ م و ۱۹۴۰ م مبنای جدیدی برای استفاده از دریای خزر در نظر گرفته شد و کلیه معاهدات تبعیض آمیز قبلی نسبت به حقوق دریایی ایران ملغی گردید. بر اساس معاهدات مذکور، ایران و روسیه دریای خزر را به عنوان محدوده مشترک، قابل بهره‌برداری قلمداد نموده و با برخورداری از حقوق متساوی، استفاده از تمامی دریا را برای خود جایز می‌شمردند (باوند، ۱۰). البته آثار حقوقی دریای خزر را بعد از

معاهدات مذکور می‌توان بر اساس برابری در نظر و نابرابری در عمل به حساب آورد؛ زیرا اتحاد شوروی بنا به موقعیت هژمونیک و برتر خود عملاً بیشترین استفاده ممکن را از دریا برده است.

۲- ویژگی‌های جغرافیایی و اقتصادی

دریای خزر که بزرگ‌ترین دریاچه دنیا و به عبارت دیگر، گستره آبی داخلی است، در دوران دوم زمین شناختی (میوسن) در حدود دوازده میلیون سال پیش قسمتی از دریای عظیم تیتس بوده است (فصلنامه خاورمیانه، ۳، ۶۵۹) که سراسر منطقه دریاچه آرال، خزر و دریای سیاه را شامل می‌شد. در دوران سوم زمین‌ساختی بر اثر چین خوردگی‌های زمین، اقیانوس تیتس تغییر شکل یافته و با پیدایش خشکی‌ها سه منبع آبی مشخص پیش گفته به وجود آمدند (کردوانی، ۱۷۶).

دریای خزر در عرض شمالی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۷ دقیقه و طول شرقی ۴۵ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۵ دقیقه قرار دارد (www.caspianenvironment.org).

طول خط ساحلی خزر حدود ۷۰۰۰ کیلومتر است که از این مقدار حدود ۱۰۰۰ کیلومتر جزو سواحل ایران می‌باشد (مستقیمی، ۴). این سواحل عمدتاً از نوع جلگه‌های رسوبی است و در پاره‌ای از نقاط سواحل دلتایی گسترده شده است (امیراحمدیان، ۱۸). عمق دریای خزر به علت ویژگی‌های ناهمواری و هیدرولوژی خود به سمت سواحل ایران زیاد می‌شود و در بعضی مناطق تا چندین برابر خلیج فارس می‌رسد. از نظر منابع آبی دریای خزر با برخورداری از حجم زیاد آب، بزرگترین دریاچه جهان است که درجه شوری آب آن نزدیک به یک سوم شوری آب اقیانوس‌ها یعنی سیزده در هزار است که می‌تواند به عنوان یکی از ذخایر بزرگ آب جهان شناخته شود (حافظ نیا، ۴۵).

تا اواخر قرن بیستم اهمیت اقتصادی دریای خزر تقریباً منحصر به ماهیگیری خصوصاً ماهی خاویار و کشتیرانی با توجه به نقش ارتباطی خزر بوده است. ارزش اقتصادی ماهیان خاویاری موجب افزایش توجه به فعالیت صیادی در سواحل خزر به عنوان زادگاه و محل زیست این ماهیان شده بود. همچنین خزر به عنوان یک شاهراه ارتباطی در زمینه کشتیرانی و حمل و نقل خارجی مورد توجه قرار می‌گرفت. با کشف میادین نفتی در اواسط قرن بیستم خزر به دلیل وجود ذخایر نفت و گاز اهمیت بیشتری پیدا کرد.

بعد از فروپاشی شوروی سابق هر یک از کشورهای تازه استقلال یافته حوزه خزر درصد برآمدند تا در بخش منابع نفت و گاز خزر سرمایه‌گذاری نموده و به بهره‌برداری از



آن پردازند. این طرح‌ها موجب افزایش بسیار زیاد سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه زیرساخت در این منطقه گردیده و هر یک از این شرکت‌ها به همراه دولت متبوع خود به برآورد نفت و گاز این منطقه پرداختند (www.Ein.doc). آمار و ارقام مربوط به ذخائر ثبت شده نفت و گاز در حوزه دریای خزر به طور قابل ملاحظه‌ای با هم تفاوت دارد؛ به عنوان مثال در حالی که آمریکایی‌ها ذخایر نفتی منطقه را دویست میلیارد بشکه اعلام نموده. مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن آن را ۲۵ تا ۳۵ میلیارد بشکه اعلام داشتند (موسوی و امینی، ۱۸۱).

برآوردهای بسیار متفاوت از منابع نفت و گاز حوزه خزر که در اصل یک کار زمین‌شناختی است مبین آن است که ذخایر هیدروکربن منطقه تحت تأثیر علائق سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است. آمار فوق که توسط دو منبع انگلیسی و آمریکایی انتشار یافته نشان دهنده آن است که این منابع در منطقه خزر بیش از هر جای دیگر جهان جنبه سیاسی پیدا کرده است و احتمالاً شکاف عظیم بین این دو منبع را می‌توان به هدف آمریکا در کاهش وابستگی به خلیج فارس و متنوع کردن هرچه بیشتر عرضه منابع انرژی ارتباط دارد (میر حیدر و طاهری، ۱۷۱).

ب- روند تحولات دستگاه سیاست خارجی ایران در باره رژیم حقوقی دریای خزر

پیش از بیان عوامل و متغیرهای تأثیر گذار بر سیاست خارجی ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر ضرورت دارد روندی را که تاکنون دستگاه دیپلماسی کشور در کنش و واکنش‌های صورت پذیرفته با دستگاه سیاست خارجی سایر واحدهای سیاسی در حوزه خزر پیموده مورد امعان نظر قرار دهیم. از این رو روند تحولات دستگاه سیاست خارجی ایران درباره رژیم حقوقی دریای خزر را در سه مقطع یا دوره زمانی که این مقاطع دارای نقطه عطفی به لحاظ تحولات سیاسی و حقوقی نسبت به یکدیگر می‌باشند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

- ۱- دوره همگرایی در حوزه خزر از سال ۱۹۹۱ م تا ۱۹۹۴ م.
- ۲- دوره تفوق دیدگاه مشاع از سال ۱۹۹۴ م تا ۱۹۹۸ م.
- ۳- دوره حاکمیت دیدگاه تقسیم از سال ۱۹۹۸ م به بعد.

۱- دوره همگرایی در حوزه خزر (۱۹۹۴-۱۹۹۱ م)

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و همچنین پیشرفت‌های علمی و فنی در زمینه بهره‌برداری از منابع این دریا و نیاز کشورهای ساحلی به منابع طبیعی دریا جهت توسعه

اقتصادی، به تدریج ضرورت تعیین یا تکمیل رژیم حقوقی ناشی از معاهدات گذشته و انطباق آن با شرایط جدید مورد تأکید کشورهای ساحلی قرار گرفت. مقتضیات فوق موجب شد که کشورهای ساحلی تحرکاتی جمعی جهت تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر صورت دهند. گامهای اولیه در این زمینه چندان تعارض آمیز نبوده و کشورهای ساحلی علاقه مند به همکاری، همکاری و اتفاق آرا در این زمینه بودند (ممتاز، ۱۳۳).

کشورهای تازه استقلال یافته بعد از فروپاشی شوروی، در توافق اجلاس «مینسک» در دسامبر ۱۹۹۱م، و اعلامیه آلمانی در ۲۴ دسامبر ۱۹۹۱م، همه حقوق و تعهدات ناشی از قراردادهای پیشین ایران و شوروی را به رسمیت شناختند و به عنوان جانشینان رسمی شوروی سابق متعهد گردیدند که معاهدات میان دو کشور ایران و شوروی را بپذیرند. (60,47/U.N.Doc.A).

با توجه به شرایط پیش آمده، جمهوری اسلامی ایران اشتراک منافع در دریای خزر را قبل از هر چیز به عنوان پل ارتباطی جهت همکاری با همسایگان ساحلی مطرح کرده و از همان آغاز سعی نمود با طرح پیمان همکاری‌های منطقه‌ای دریای خزر در جهت نیل به این هدف گام بردارد (باوند، فصلنامه خاور میانه، ۶۷۸).

بدون تردید، اولین اقدام موثر در این جهت، تشکیل اجلاس کشورهای ساحلی دریای خزر به ابتکار جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ در تهران بود. در این نشست پنج کشور شرکت کننده با پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری وقت ایران در مورد تأسیس «سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر» موافقت کردند (ممتاز، ۱۳۳). این پیشنهاد همزمان با برگزاری اجلاس سران اکو در تهران مطرح گردید. ایران با ارائه پیشنهاد عضویت کشورهای آسیای مرکزی در سازمان همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای (اکو) و سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر (کاسکو) این ایده را پی گیری نمود که کشورهای به جا مانده از اتحاد شوروی سابق می‌بایست در سازمان‌های منطقه‌ای برای همکاری بیشتر با دیگر کشورهای منطقه حضور یابند و از این رهگذر به تدریج وابستگی کامل خود را به مسکو کاهش داده و به صورت طبیعی عضوی از خانواده جهانی گردند. به جز رئیس جمهور روسیه که نماینده خود را اعزام داشته بود، بقیه روسای جمهور کشورهای حوزه خزر در اجلاس سران کشورهای ساحلی شرکت نموده و مقدمات تشکیل دبیرخانه این سازمان در تهران را فراهم نمودند (ملکی، www.caspianstudies.com).

در این اجلاس کمیته‌های پنج گانه همکاری ساحلی دریای خزر پیش بینی گردید. هر





یک از کمیته‌ها، مسئولیت یکی از مسائل مبتلا به دریای خزر را به عهده داشت. کمیته‌های پنج‌گانه به ترتیب عبارت بودند از:

- کمیته رژیم حقوقی دریای خزر
- کمیته تحقیقات علمی و کنترل نوسانات آب دریای خزر
- کمیته کشتیرانی که از آن تحت عنوان کلی کمیته حمل و نقل نام برده می‌شد.
- کمیته ماهیگیری تحت عنوان منابع بیولوژیک دریای خزر.
- کمیته حفاظت محیط زیست دریای خزر (همان).

از این تاریخ به بعد متناوباً نشست‌هایی بین مسئولان کشورهای ساحلی در سطوح مختلف و به صورت دو جانبه و چند جانبه برگزار شد و طرفین طرح‌های متعددی را به منظور حل مشکلات موجود در امر کشتیرانی، ماهیگیری و بهره‌برداری از منابع معدنی زیر بستر دریا ارائه کردند (ممتاز، ۱۳۳). جمهوری اسلامی ایران نیز در پرتو رویکرد مبتنی بر همگرایی کشورهای ساحلی، در این دوره به توافقاتی با آنها دست یافت که می‌توان به بعضی موارد زیر اشاره نمود:

- گشایش بندر «اکتائو» قزاقستان برای صادرات کالاهای ایران
 - ایجاد خطوط کشتیرانی ارتباطی میان ایران و ترکمنستان
 - توافق ایران و روسیه درباره ایجاد مرکز تحقیقاتی مشترک در زمینه دریای خزر
 - راه اندازی خط کشتیرانی «باکو - انزلی» (خبرگزاری ج.ا.، ۸۱/۱/۸۸).
- طرح مقدماتی سازمان همکاری کشورهای ساحلی خزر که با ابتکار ایران در تهران مطرح و پیش نویس آن تهیه شده بود در اکتبر ۱۹۹۴ م. مورد توافق اصولی قرار گرفت. برای تحقق اهداف مورد نظر این سازمان، ارگان‌هایی پیش‌بینی گردید؛ قرار شد، شورای خزر به عنوان بالاترین ارگان سازمان همکاری منطقه‌ای دریای خزر، استراتژی و خط‌مشی‌های کلی منطقه‌ای را تعیین نماید، همچنین دبیرکل و معاون آن را برای مدت چهارسال بدون تمدید انتخاب نموده، کمیسیون‌های اصلی و فرعی را تأسیس و بودجه سازمان را تصویب نماید. تصمیمات شورا بر اساس اتفاق آراء گرفته شده و بنا شد بودجه سازمان از طریق پرداخت حق عضویت سالانه کمک‌های مالی داوطلبانه از سوی دولت‌های عضو و سایر منابع که از طریق شورا پیش‌بینی می‌شود، تأمین گردد. عضویت در سازمان اختیاری در نظر گرفته شد و هر کشور عضو می‌توانست در هر زمان از پیمان خارج شود. همچنین مقرر شد مکان سازمان در تهران باشد.
- این مسأله حکایت از آن داشت که ایران نقش فعالی در تحقق ایده سازمان

کشورهای ساحلی به عهده داشت و به نظر می‌رسید کشورهای حاشیه خزر با آگاهی از منحصر به فرد بودن این دریا و نقش ویژه آن در تأمین منافع حیاتی کشورهای ساحلی، اهمیت آن در شکل‌گیری آب و هوای منطقه و ملاحظه آن که همکاری‌های همه‌جانبه، موجبات پیشرفت اقتصادی، حفظ محیط زیست و غنای فرهنگی آنها را فراهم خواهد ساخت، با آن موافقت می‌کنند (باوند، فصلنامه خاور میانه، ۶۷۹-۶۷۸).

۲- دوره تفوق دیدگاه مشاع (۱۹۹۸-۱۹۹۴ م)

در این دوره، امیدواری نسبت به تبدیل دریای خزر به دریای دوستی و همکاری، کم‌کم رنگ باخت و پایبندی کشورهای آذربایجان و قزاقستان به معاهدات ایران و شوروی سابق دیری نپائید و فصل تازه‌ای آغاز شد که شاید اختلاف دیدگاه در باره رژیم حقوقی دریای خزر و تک‌روی در بهره‌برداری از منابع آن مهمترین ویژگی این دوره باشد. در این دوره که به تدریج شخصیت کشورهای تازه استقلال یافته شکل گرفته و از سوی دیگر مشکلات و بحران‌های سیاسی و اقتصادی دامنگیر آنها موجب می‌شود تا رهبران حاکم در این کشورها از رهگذر برداشت منابع انرژی دریای خزر به حل بحران‌ها بنگرند و برای غلبه بر وضعیت نامطلوب اقتصادی خود به دنبال سهم خواهی و کسب منافع از دریای خزر برآیند. این مسأله مجال مناسبی برای بازیگران خارجی چه در نقش دولت‌ها و چه در نقش شرکت‌ها فراهم نمود تا حجم وسیعی از سرمایه‌گذاری‌های خود را به این مناطق اختصاص دهند.

از این رو، تشکیل سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر چندان پیگیری نشد و با توجه به مخالفت آذربایجان، این موضوع تقریباً به فراموشی سپرده شد. در واقع تک‌روی آذری‌ها در عقد قرارداد با کنسرسیوم شرکت‌های نفتی غربی موسوم به قرارداد قرن، یکی از عمده‌ترین موانع همکاری کشورهای حاشیه خزر را به وجود آورد. بر اساس این قرارداد که برای توسعه حوزه‌های عمیق دریایی مناطق آذری، چراغ و گونشلی بسته شده بود، شرکت‌های مختلف آمریکایی، انگلیسی و نروژی از سهام مختلفی برخوردار گردیدند. به همین ترتیب قزاقستان نیز علاوه بر انعقاد قرارداد با شرکت‌های نفتی «شورون»، «آکیتین»، «آزیب» و «بریتیش پترولیوم» در خصوص میدان نفتی تنگیز، ناحیه «تمیر» و «کاراچانک»، امتیازهای دیگری نیز در مورد اکتشاف و استخراج نفت به شرکت‌های گوناگون واگذار نمود.

این اقدامات واکنش‌های متعددی از سوی جمهوری اسلامی ایران و روسیه به همراه داشت و روسیه قراردادهای آذربایجان و قزاقستان با کنسرسیوم‌ها را بی‌اعتبار اعلام نموده و در نامه‌هایی که به دبیر کل سازمان ملل ارسال نمود، حق اتخاذ اقدامات لازم برای





تجدید سازمان نظام حقوق مختل شده را برای خود محفوظ داشت (U.N.Document.A/ (79/745, (1994,05,oct). همچنین این کشور طی نامه‌ای به سفیر انگلستان در مسکو، به فعالیت شرکت بریتیش پترولیوم اعتراض نمود.

جمهوری اسلامی ایران نیز موضع مشابهی علیه قراردادهای آذربایجان و قزاقستان با شرکت‌های غربی اتخاذ نموده و خواستار اعمال حاکمیت مشاع در بهره‌برداری از منابع دریای خزر می‌گردد. همچنین ایران و روسیه بر اساس نظر برخورد قاطعانه با هر گونه اختلال گری در روابط خود با دیگر دولت‌های ساحلی قراردادی منعقد نموده و قراردادهای کنسرسیوم آمریکائی، انگلیسی، نروژی و ترکیه‌ای با آذربایجان و قزاقستان را با تأکید بر نامشخص بودن رژیم حقوقی دریای خزر قبل از تعیین رژیم حقوقی تفاهمی و توافقی، غیرقانونی تلقی کردند (احدی فر، ۱۳). اما نکته مهم این است که علی‌رغم اتخاذ این مواضع از سوی روسیه و ایران، در این مقطع زمانی رویکرد دوگانه‌ای را در عمل از سوی این دو کشور مشاهده می‌کنیم. به عبارت دیگر نوع عملکرد ایران و روسیه و میزان پایبندی آنها به موضوع استفاده مشترک از دریای خزر در این مقطع زمانی قابل بررسی است. در حالی که این دو کشور، اقدام آذربایجان و قزاقستان را در انعقاد قراردادهای نفتی محکوم می‌نمودند، روسیه در اولین کنسرسیوم بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان با سهم ده درصدی و ایران با سهم پنج درصدی مشارکت نمود. این مسأله موجب سکوت چندماهه از سوی مسئولان وزارت خارجه و نفت کشور درباره مسأله رژیم حقوقی دریای خزر گردید. اما پس از کنار نهادن ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان و لغو قراردادهای نفتی شرکت آمریکایی «کونوکو» با تهران که هر دو بر اثر فشارهای سیاسی دولت واشنگتن صورت پذیرفت، موضع گیری مبتنی بر پافشاری برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و استفاده مشترک از آن، از سوی ایران مطرح گردید (شرف زاده، ۲).

اگر چه ایران به در مقایسه با روسیه در طرح‌های انرژی کشورهای ساحلی مشارکت فعالی نداشته و سهم مناسبی نداشت ولی انجام اقداماتی جزئی از جمله پذیرفتن پیشنهادهای استخراج و بهره‌برداری حداقل در مقام عمل به ایجاد شک و تردید در عملی شدن نظریه بهره‌برداری مشترک از دریای خزر کمک کرد. به لحاظ نظری و سیاست‌های اعلانی در این مقطع زمانی به دلیل مواضع دولت‌های روسیه، ایران و ترکمنستان، تفوق و برتری به دیدگاه مشاع اختصاص داشت. به همین دلیل در این دوره نشست‌ها و کنفرانس‌های متعددی در خصوص استفاده مورد توافق از دریای خزر و بررسی رژیم حقوقی آن میان دولت‌های ساحلی برگزار گردید. این مسأله در اعلامیه مشترک

روسیه و ترکمنستان، روسیه و قزاقستان (۱۹ اوت ۱۹۹۵ م.)، اعلامیه مشترک روسیه و ایران (۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ م.) و سرانجام در اعلامیه مشترک وزرای خارجه کشورهای ساحلی در عشق آباد (نوامبر ۱۹۹۶ م.) مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. در اجلاسیه اخیر که در عشق آباد پایتخت ترکمنستان برگزار گردید، هیئت ایرانی به سرپرستی علی اکبر ولایتی، هیئت روسی به سرپرستی پریم کوف، هیئت قزاقی به سرپرستی مراد توگایف، هیئت آذری به سرپرستی حسن اف و هیئت ترکمنی به سرپرستی شیخ مرادف حضور داشتند که عمدتاً به پیشنهادات و نظرات هیئت ایرانی توجه می نمودند. در پایان اجلاس عشق آباد پنج وزیر خارجه کشورهای ساحلی توافق نمودند که:

- تنها رژیم حقوقی جدیدی را برای خزر به رسمیت می شناسند که تمام پنج کشور ساحلی بر آن توافق کنند.

- برای رسیدن به چنین کنوانسیون جامع حقوقی در مورد خزر، گروه کاری متشکل از نمایندگان ویژه کشورها در مورد دریای خزر تشکیل گردد.

- همچنین در کنار این نشست، وزرای خارجه روسیه، ترکمنستان و ایران با تمایل به یکپارچه نمودن تلاش ها در جهت توسعه منابع زیربستر دریای خزر، در خصوص ایجاد یک شرکت مشترک ایرانی، روسی و ترکمنی به منظور اکتشاف و استخراج حوزه های توافق شده نفت و گاز در مناطق دریایی موافقت نمودند. این اجلاس یکی از نادرترین جلسات در مورد دریای خزر بود که به تفاهم و مصالحه میان پنج کشور ساحلی دریای خزر انجامید (ملکی، www.caspianstudies.com).

جمهوری اسلامی ایران با توجه به بیانیه مشترک کشورهای ساحلی در عشق آباد، به واسطه نمایندگی دائمی خود در سازمان ملل یادداشتی را به دبیرخانه این سازمان ارائه نمود و با اشاره به آن بیانیه و تشریح موضع حقوقی خود در باره دریای خزر، بر لزوم حل موضوع رژیم حقوقی به صورت توافقی تأکید کرد. جمهوری اسلامی ایران در این سند اشاره می کند که دریای خزر یک پهنه آبی منحصر به فرد است و منابع آن برای دولت های ساحلی جنبه حیاتی دارد و همه دولت ها در استفاده از منابع و حفظ محیط زیست دریا مسئولیت مشترک دارند. ایران اعلام نمود که رژیم حقوقی دریای خزر براساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی منعقد شده میان ایران و شوروی و نامه های مبادله شده بعد از آن بین دو کشور تعیین شده است. براساس این معاهدات دریای خزر «دریای مشترک ایران و شوروی» قلمداد شده است و ۱۰ مایل از نوار ساحلی دریا به عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری در نظر گرفته شد. ایران اضافه نمود که طبق اصول





حقوق بین الملل دولت‌های جدیدالاستقلال ملزم به رعایت مفاد قراردادهای فوق‌الذکر می‌باشند. همچنین توجه دولت‌های جانشین شوروی را به رعایت اصول توافق شده در کنفرانس آلماتی (دسامبر ۱۹۹۱ م) فراخواند (U.N.Document, A/52/324 1997, 8, sept).

بنابراین موضع جمهوری اسلامی ایران در این مقطع زمانی را می‌توان در نفی اقدامات یک‌جانبه و بدون توافق پنج کشور ساحلی و تطبیق رژیم حقوقی موجود با شرایط جدید عنوان کرد. به عبارت دیگر براساس دیدگاه ایران، اقدامات یک‌جانبه دولت‌های ساحلی برای بهره‌برداری از دریا نه تنها باعث ایجاد حقی برای آن کشورها نخواهد شد بلکه به معنای تضييع حقوق سایر کشورهای ساحلی و نقض رژیم حقوقی دریای خزر تلقی خواهد گردید. تصمیمات سیاست خارجی ایران در محکوم نمودن اقدامات یک‌جانبه بعضی کشورهای ساحلی و تلاش دیپلماتیک برای حل مسأله رژیم حقوقی و همگرایی با روسیه و ترکمنستان در خصوص استفاده مشاع از دریای خزر در قالب این دیدگاه کلی در این مقطع زمانی صورت پذیرفت.

۳- دوره حاکمیت دیدگاه تقسیم (۱۹۹۸ م. به بعد).

در این دوره شاهد تغییر و تحولات اساسی در مواضع شرکای ایران پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر می‌باشیم. بر اثر این تغییرات ائتلاف‌های سابق به هم خورده و برتری دیدگاه مشاع جای خود را به تفوق و سلطه نظریه تقسیم می‌دهد. دوره جدید از زمانی آغاز شد که روسیه در یک اقدام غیر منتظره توافق‌های دو جانبه‌ای با دولت‌های قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان مبنی بر تقسیم خزر و تحدید حدود مرزها به امضاء رساند.

صرفنظر از دلایلی نظیر کشف میادین نفتی بزرگ در مناطق ساحلی روسیه، تضعیف جبهه روسی در دریای خزر، تمایل به افزایش نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز و یا ناکارآمدی دیدگاه سابق درباره تغییر موضع روس‌ها، نمی‌توان تحریکات فریبنده و امتیازها و پیشنهادهای پر سود طرف‌های آذری و قزاقی و تبلیغات هشدار دهنده غرب را در متزلزل نمودن شرکای ایران، نادیده گرفت. دولت‌های قزاقستان و آذربایجان علی‌رغم این که به دلایلی، خود مصر بر حاکمیت بخشیدن رژیم حقوقی تقسیم بر پهنه دریای خزر بودند، تلاش‌های زیادی را نیز به کار بردند تا جبهه بندی بر سر رژیم حقوقی تقسیم را به نفع خود تغییر دهند. به همین منظور این کشورها، سناریوی چهار در برابر یک را همزمان از دو زاویه دنبال کردند. بدین معنی که از یک طرف سعی کردند از هر نوع اهرم‌های فشار برای منصرف کردن ایران، از موضع مشترک با روسیه استفاده نمایند اما این سیاست در قبال ایران نتیجه نداد، به ویژه آن که در صورت انفکاک دیدگاه ایران از روسیه به جهت همراهی ترکمنستان با روسیه، سیاست چهار در برابر

یک نمی‌توانست محقق شود (اداره سیاسی، ۱۸۸-۱۷۴).

لذا در فاز دیگر در پیگیری این سیاست سعی شد ایران را از روسیه جدا کرده و چهار کشور قزاقستان، روسیه، آذربایجان و ترکمنستان در یک موضع مشترک و ایران تنها در موضع دیگر قرار گیرد. طرفندهای به کار گرفته از سوی طرفهای آذری و قزاقی به همراه کمک‌های فرا منطقه‌ای تأثیر واقعی خود را به شکلهای مختلف چون بی‌توجهی مسکو و عشق آباد در فعالیتهای گسترده شرکت‌های نفتی در خزر، تعطیلی یا راکد شدن جلسات و نشست‌های کاری روس‌ها و ترکمن‌ها با ایران، عدم پیگیری جدی بحث رژیم حقوقی و ... نشان داد. ضمن این که در این میان فشارهای آمریکا در کنار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران را نباید نادیده گرفت.

مجموعه علل و عواملی که ذکر شد موجب گردید که روسیه در یک اقدام غیرمنتظره توافق‌های دو جانبه مبنی بر تقسیم خزر به امضاء برساند و ترکمنستان نیز به تبع سستی و تغییر موضع روسیه قراردادهای مشابهی با قزاقستان و آذربایجان به طور جداگانه منعقد سازد. در واقع نخستین شواهد تحول جدید به بیانیه مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۷۶ (ژوئیه ۱۹۹۸ م) وزارت خارجه قزاقستان بر می‌گردد که در آن از بخش قزاقستان و بخش روسیه دریای خزر صحبت شده بود.^۱ رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان در ۹ اردیبهشت ۱۳۷۷ در مورد موافقت نامه نهایی مربوط به تقسیم زیر بستر دریای خزر به تفاهم رسیدند و بیانیه مشترک را در باره اصول کلی پیش نویسی که دو کشور به صورت مشترک تهیه کرده بودند صادر نمودند. نهایتاً این موافقت نامه در تیرماه ۱۳۷۷ (ششم جولای ۱۹۹۸ م) توسط رؤسای دو کشور به امضاء رسید. همچنین معاون وزیر خارجه روسیه در سفری که به آذربایجان داشت، خبر توافق دو کشور در خصوص تقسیم دریای خزر میان کشورهای ساحلی براساس خط میانه را داد (اداره سیاسی، پیشین).

در واقع روسیه مواضع بی‌ثباتی را در قبال دریای خزر در پیش گرفته بود و در چرخشی آشکار دیدگاه تقسیم را پذیرفت. مهمترین نکته در رویکرد جدید روس‌ها، علاوه بر استفاده از منابع انرژی دریای خزر، حفظ برتری و تفوق بر آب‌های خزر بود امری که با تأکید این کشور بر مشاع ماندن آب‌های خزر دنبال می‌شد. بنابراین روسیه، تحقق منافع

¹ www.eia.doe.gov /emeu /cabs /Turkmen.html p 2 ; Energy Information administration (EIA); caspiansea region: legal Issues, July 2002.





ملی خود را در تقسیم بستر و مشاع ماندن آب‌های خزر می‌دید.

جمهوری اسلامی ایران پس از مشاهده رفتار دوگانه روس‌ها و حل تکنیکی بحران از سوی این کشور، و از آنجا که هر گونه تصمیم در مورد تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را منوط به اتفاق آرای کشورهای ساحلی دانسته و حل مسائل منطقه را در گرو همگرایی منطقه‌ای و نفی هر گونه مداخله بیگانگان توجه می‌نمود، با کلیات نظریه تقسیم موافقت کرد و خواهان تقسیم بستر و سطح دریای خزر با در نظر گرفتن بیست درصد سهم ایران گردید (www.caspianstudeis.com). در همین رابطه حسن روحانی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی کشور گفت: «در محدوده بیست درصدی سهم ایران بدون توافق به هیچ شرکت خارجی اجازه نخواهیم داد در دریای خزر فعالیت کند».

خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران در دیدار با نیازف رئیس‌جمهور ترکمنستان در سال ۱۳۷۷ (م. ۱۹۹۸) گفت:

ایجاد منطقه‌ای امن در حوزه خزر از اهداف جمهوری اسلامی ایران بوده و باید از منابع عظیم خدادای دریای خزر به طور منصفانه و عادلانه برای رشد و پیشرفت تمامی کشورهای منطقه استفاده شود و بر همین اساس ضروری است که با رعایت منافع همه کشورهای ساحلی هر چه سریع‌تر رژیم حقوقی دریای خزر مشخص شود، تا امکان سوء استفاده و بهره‌برداری غیرمنصفانه از این منابع برای هیچ کشوری نباشد (اداره سیاسی، ۱۷۸).

کمال خرازی وزیر وقت امور خارجه ایران در دومین کنفرانس بین‌المللی نفت و گاز دریای خزر که در آبان ماه ۱۳۷۷ در تهران برگزار شد، اظهار داشت که در کنوانسیون‌های مدون بین‌المللی نیز وجود رژیم‌های حقوقی خاص در برخی مناطق دریایی به رسمیت شناخته شده است. براین اساس ضمن تعیین مناطق محدود انحصاری، بخش اعظم دریای خزر به عنوان ثروت مشترک کشورهای ساحلی تلقی می‌شود و باید به لحاظ استفاده از آب و منابع بستر و زیربستر دریا، مورد استفاده عادلانه و مشترک قرار گیرد. خرازی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مسائل زیر را به عنوان اصول مورد توجه قرار داد:

- اصل اتفاق آرا برای رسیدن به توافق همه جانبه
- اصل تساوی حقوق کشورهای ساحلی در تمامی زمینه‌ها از حاکمیت تا بهره‌مندی از منابع دریا

- حاکمیت تنها یک رژیم حقوقی بر کل دریای خزر
- وجود یک قرارداد کشتیرانی بدون تبعیض برای کشورهای ساحلی
- غیرنظامی شدن دریای خزر



- در اولویت قرار گرفتن حفظ محیط زیست دریای خزر (اقتصاد ایران، ۱۲).

از سال ۱۹۹۹ م. به بعد تغییرات عمده‌ای در صحنه خزر به وقوع پیوست که هر کدام از آنان دارای تأثیرات خاص خود بر مسأله رژیم حقوقی دریای خزر بوده اند. از جمله آنان تحولات مربوط به تغییر زمامداران در کشورهای مختلف از جمله جایگزینی ولادیمیر پوتین بجای بوریس یتسین، جایگزینی نخست وزیران و وزرای خارجه روسیه، طرد کشتی‌های آذری توسط نیروی دریای ارتش جمهوری اسلامی ایران از محدوده بیست درصدی آب‌های آن، رزمایش نظامی روسیه، مرگ حیدر علی اف و حادثه یازده سپتامبر به عنوان مهمترین حادثه، از جمله آنهاست (همان).

ایالات متحده آمریکا با حمله به افغانستان و حضور جدی در حوزه دریای خزر فرصت مناسبی برای حضور فزاینده خود در این منطقه به دست آورد و تأثیر حوادث مزبور بر ایران به علت وجود متغیرهای ویژه در این کشور به مراتب بیش از سایر کشورهای حوزه خزر بود. در این میان بعد از حوادث یازده سپتامبر، آمریکا و روسیه به نوعی بر سر موضوع خزر و دیگر مسایل دست به تبابی زدند. بر این اساس آمریکا در ازای بهره‌گیری از کمک‌های روسیه در سیاست مقابله با تروریسم اصل تعیین‌کننده بودن منافع روسیه و محوریت این قدرت در دریای خزر را پذیرفت و حتی آن را به برخی از کشورهای ساحلی گوشزد نمود. از این رو مشاهده می‌شود که روسیه پس از، آغاز عملیات نظامی آمریکا و انگلیس در عراق و در شرایطی که رسانه‌های جمعی ایران نخستین روزهای تعطیلات نوروز را آغاز کرده بودند، اعلام نمود که دومای این کشور با اکثریت آراء توافق نامه این کشور با قزاقستان برای تقسیم بستر قسمت شمالی دریای خزر به تصویب رساند. بدین ترتیب روس‌ها و قزاق‌ها در زمانی تصمیم یک جانبه خود را علنی کردند که از یک سو توجه دولتمردان ایران به جنگ آمریکا و عراق معطوف بود و از سوی دیگر افکار عمومی و رسانه‌های جمعی نیز اخبار جنگ را تعقیب می‌کردند و لذا توجه ویژه به این موضوع نشد.

به هر حال آنچه که از روند تحولات ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مشاهده می‌شود، فراز و فرودهای گوناگونی است که در مقاطع مختلف زمانی رخ داده که منجر به شرایط نه چندان مطلوب کنونی گردیده است. این مسأله خود محصول تأثیرگذاری متغیرهای گوناگونی بوده است که در ادامه مورد توجه قرار خواهیم داد.



ج - عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر

بدون شک روند کنونی تحولات سیاست خارجی ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، محصول تأثیرگذاری عوامل و متغیرهای گوناگونی می‌باشد که در این رابطه سه متغیر به هم پیوسته را با توجه به اهمیت و نقش محوری روسیه در تصمیمات معطوف به رژیم حقوقی دریای خزر، در بندی مستقل از سایر کشورهای ساحلی مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱- بازیگران مداخله گر خارجی

۲- کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه دریای خزر

۳- روسیه

۱- بازیگران مداخله گر خارجی

متغیر بازیگران مداخله گر خارجی چه در نقش دولت‌ها (آمریکا، کشورهای اروپایی، اسرائیل، ترکیه و ...) و چه در نقش شرکتها و کمپانی‌های نفتی در استحکام و قوت بخشیدن نظریه تقسیم دریای خزر نقش به سزائی داشته اند. از آنجا که این مداخله گران خارجی به خصوص شرکت‌های نفتی آمریکایی در اکثر پروژه‌های عمده دریای خزر و سرمایه‌گذاری‌های کلانی در منطقه که منافع خود را در عدم همکاری کشورهای ساحلی در تقسیم دریای خزر می‌دیدند، مستقیماً جدال‌های آذربایجان و قزاقستان را که آغازگر تنش و اختلاف در این حوزه بودند پشتیبانی و هدایت می‌کردند؛ زیرا بهره‌برداری مشترک از دریای خزر خصوصاً از طریق سازمان همکاری کشورهای حاشیه خزر که ایران نقش کلیدی و مؤثر در شکل‌گیری آن داشت، علاوه بر آن که دست‌قدرتهای خارجی را در این منطقه می‌بست، زمینه‌های همکاری اقتصادی، سیاسی و ... را در حوزه خزر بیش از پیش فراهم می‌نمود و این مسأله به ضرر کشورهای غربی تمام می‌شد و لذا این کشورها تمام تلاش خود را در راه عدم تحقق ایده ایران و در جانبداری از نظریه تقسیم دریا به کار بردند. برای شناسائی بهتر نقش بازیگران خارجی در حوزه خزر آن را در قالب عناوین ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، ترکیه و کشورهای اروپایی بررسی می‌کنیم.

۱-۱) ایالات متحده آمریکا

به طور کلی، حوزه خزر به دلایل ژئوپولیتیک، سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای آمریکا حیاتی تلقی می‌شود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا به دلایل گوناگون



پیش گفته به نفوذ در این منطقه تمایل پیدا کرد.

به لحاظ اقتصادی، آمریکا به عنوان بزرگترین وارد کننده نفت در جهان وابستگی عمیق به این کالای استراتژیک دارد. با توجه به اینکه آمریکا در حدود ۲۶ درصد تولید نفت جهانی مصرف دارد و ظرفیت تولید این کشور حدود ۱۳ درصد است، در دراز مدت وابستگی آمریکا به عرضه نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت.

لذا حوزه خزر با توجه به ادغام ذخایر نفتی آن می‌تواند نیازمندی‌های انرژی آمریکا را متنوع و وابستگی را کاهش دهد. از این رو آمریکا بیش از سایر کشورها متوجه منافع کلان قابل بهره‌برداری در منطقه گردید و از راه‌های مختلف تجاری و سیاسی، جای پای برای خود در منطقه‌ای که چندین دهه از دسترسش دور بود گشود. توجه آمریکا در ابعاد اقتصادی، در این حوزه معطوف به منافع نفتی منطقه و انتقال آن و همچنین بازارهای وسیع آن بود. از نگاه دولتمردان این کشور خروج اختیار جریان انتقال انرژی از سیطره قدرت آمریکا سبب تقویت جایگاه راهبردی اروپا و سائر قطب‌های اقتصادی رقیب و اختیار عمل بیشتر آنان خواهد شد.

به لحاظ سیاسی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه دریای خزر منطقه‌ای است حائل میان دو قدرت مهم یعنی روسیه و ایران که هر دو از رقبای ایالات متحده محسوب می‌شوند. از این رو آمریکا با نفوذ در این منطقه می‌تواند مستقیماً در کنار دو رقیب خود در منطقه نفوذ یافته و آنان را از نزدیک کنترل نماید. آمریکا با اتخاذ سیاست‌های مختلف کوشیده تا نفوذ روسیه را در حوزه خزر سد نموده و مانع از پیشرفت آن در منطقه خزر گردد؛ اگر چه در بعضی موارد حاضر به دادن امتیازاتی به این کشور شده است.

قدرت مهم دیگر منطقه ایران است که خود یکی از کشورهای خزر به شمار می‌رود و روابط تاریخی پیچیده‌ای با کشورهای ساحلی خزر داشته است. آمریکا با اتخاذ سیاست‌های مختلف می‌کوشد با نفوذ و پیشرفت ایران در منطقه مقابله نماید. در همین راستا وزیر انرژی وقت ایالات متحده صریحاً بیان می‌دارد که: ما می‌خواهیم مانع از آن شویم که ایران دروازه‌بان انرژی در منطقه‌ای باشد که برای امنیت انرژی ما حائز اهمیت است و ایالات متحده خواهان عبور خطوط لوله از هرجایی جز ایران و روسیه است». (naxay,158).

از این رو می‌توان گفت که آمریکا می‌کوشد دست ایران را به کلی از منطقه خزر قطع کند و در این راه حتی به منافع واقعی کشورهای خزر نیز توجهی ندارد. به عبارت دیگر سیاست آمریکا در قبال ایران، سیاست بازدارندگی کامل بوده است. به این معنا که اگر در



مورد روسیه، آمریکا در مواردی حاضر به دادن امتیاز و همکاری شده، در مورد ایران حاضر به هیچ گونه سازشی نیست.

ایران سعی کرده در پروژه‌های نفتی خزر سهمی به دست آورد و در منطقه، فعالیت اقتصادی داشته باشد. اما ترس آمریکا از گسترش نفوذ ایران و تضاد منافع این دو کشور باعث شد تا آمریکا منزوی ساختن ایران را در زمینه‌های دیپلماتیک، سیاسی و به خصوص اقتصادی هدف خود قرار دهد (حبیبی، امین، ۵۰-۴۹).

مدتی پس از فروپاشی شوروی کنگره آمریکا با تصویب قانون «تحریم نفت ایران» در سال ۱۹۹۵ و بعد در سال ۱۹۹۶، با قانون تحریم ایران و لیبی که توسط سناتور داماتو (وگیلمن) پیشنهاد شده بود، هر گونه سرمایه گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در پروژه‌های توسعه سیستم نفت و گاز ایران و یا پروژه‌هایی را که سود آنها به حکومت ایران می‌رسد، ممنوع کرد (www.treemedia.com).

به اعتقاد سیاستمداران آمریکایی و به خصوص محافظه کاران، جلوگیری از بهبود وضعیت اقتصادی ایران و به تبع آن محدودیت قدرت مانور ایران در آسیای مرکزی، به بهترین نحو منافع آمریکا و سایر کشورهای غربی را تأمین و حفظ می‌کند. با تصویب این تحریم، شرکت‌های آمریکایی که طرفهای اصلی این پروژه‌ها بودند، نمی‌توانستند با ایران شراکت داشته باشند و آمریکا در اغلب موارد، از جمله کنسرسیوم نفتی آذربایجان، شرکت ایرانی را وتو کرد و مانع فعالیت آن شد (www.treemedia.com).

افزون بر نگاه اقتصادی و سیاسی آمریکایی‌ها نگاه امنیتی نیز به خزر دارند. آمریکا معتقد است که ایران تلاش می‌کند به عنوان با ثبات‌ترین کشور منطقه، رهبری کشورهای خزر را به دست گیرد و آنها را تحت نفوذ خود درآورد. از این رو آمریکا تبلیغات گسترده‌ای در مورد تلاش ایران برای گسترش بنیادگرایی در منطقه و بر هم زدن ثبات کشورها به راه انداخت. شیوع طرز تفکر ایران در مورد آمریکا در منطقه خزر مشکلات مهمی در مقابل نفوذ و فعالیت آمریکا در این منطقه به وجود خواهد آورد و آمریکا برای مقابله با گسترش طرز تفکر اسلامی از ترویج فرهنگ غربی به خصوص فرهنگ رایج ترکیه که فرهنگی غیردینی و غربی است، حمایت کرده است (حبیبی امین، ۴۹). همچنین هرگاه ایران در حل بحرانهای این منطقه نقش فعالی ایفا می‌کند با عکس العمل ایالات متحده مواجه می‌گردد نمونه بارز آن مربوط به زمانی است که ایران بر سر بحران قره باغ میان نیروهای آذری و ارمنه، نقش یک میانجی صلح و مورد اعتماد طرفین را ایفاء نمود و تلاش‌های این کشور به انعقاد آتش بس منجر شد، آمریکا و ترکیه ضمن آن که حرکت ایران را یک

نوع دخالت در آسیای میانه تلقی کردند با دامن زدن به اختلافات دینی و مذهبی و تکیه بر مسائل قومی و نژادی و ایجاد نفرت در طرفین درگیر نسبت به هم به سیاست بازدارنده متوسل شدند (گلی زواره، ۳۰۹).

همچنین با مطالعه درباره تحولات امنیتی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌توان گفت که تا قبل از آن برخی منابع تهدید فراروی امنیت ملی ایران وجود داشت که در اثر این حادثه و به تبع آن حضور نظامی آمریکا در منطقه و پیامدهای آن با تغییراتی مواجه شد و به گونه دیگر شدت پیدا نمود.

به عنوان نمونه تغییر استراتژی آمریکا از سیاست مهار قبل از ۱۱ سپتامبر به استراتژی جنگ پیشدستانه پس از آن ایران را با یک محیط امنیتی نامطمئن و غیرقطعی پس از جنگ هشت ساله با عراق مواجه ساخت. در حالی که قبل از حادثه مذکور محتمل‌ترین منبع تهدید نظامی علیه مرزهای ایران و تمامیت ارضی آن عراق تحت حاکمیت صدام بود (علی‌رغم ضعف رژیم بعث عراق پس از جنگ ۱۹۹۱ و تحریم‌های سازمان ملل، همچنان به عنوان یک تهدید به شمار می‌رفت) اما با وقوع حادثه یازده سپتامبر و ایجاد دگرگونی در سیاست مهار دوگانه آمریکا برای دفع تهدید عراق و حمله به این کشور هرچند به ظاهر تهدید رژیم بعث از میان رفت. لکن با استقرار نیروهای آمریکایی در مرزهای جنوب غربی کشورمان ماهیت تهدید دگرگون و به نحو دیگری مطرح گردید (صدوقی ۷۱۵-۷۱۳). از سوی دیگر پس از وقوع حوادث یازده سپتامبر آمریکایی‌ها با حمله افغانستان، و حضور جدی در حوزه دریای خزر فرصت مناسبی برای حضور فزاینده خود در این منطقه به دست آوردند. آمریکا با تغییر حکومت در افغانستان و حضور جدی در آن کشور درصدد تخلیه موقعیت ژئوپولیتیک ایران برآمد و تلاش نمود با استفاده از فرصت به وجود آمده و ایجاد حاکمیت جدید در افغانستان اتصال آسیای مرکزی و دریای خزر به خلیج فارس و دریای عمان محقق شود. اگرچه باید گفت آمریکایی‌ها، در راه تحقق این اهداف هم در عراق و هم افغانستان با مشکلات و چالش‌های جدی مواجه شده‌اند.

از سوی دیگر اهمیت کشورهای حاشیه خزر و منطقه آسیای مرکزی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با یکدیگر جابه‌جا گردید. به عنوان نمونه قرقیزستان به دلیل وجود پایگاه «مناس» تاجیکستان به دلیل برخورداری از امتیاز پل «خومری - کولان» که دسترسی به افغانستان را آسان‌تر می‌نماید، گرجستان به دلیل داشتن دره «پان کیسی» که عقبه چین به شمار می‌آید، دارای نقش پررنگ‌تر برای ایالات متحده گردیده است. حتی روسیه بعد از حوادث یازده سپتامبر نقش متحد را برای آمریکا در منطقه خزر عهده‌دار شد به گونه‌ای که





احداث و توسعه خطوط لوله نفتی و گازی متعددی مانند «CPU» یا خط لوله تنگیز به نوروسیسک با مخالفت آمریکا مواجه نمی‌شد (ملکی، ۶۷-۶۶). این مسأله حاکی از آن است که بعد از حوادث یازده سپتامبر، آمریکا و روسیه به نوعی بر سر موضع خزر و دیگر مسائل دست به تبادلی زدند. بر این اساس آمریکا در ازای بهره‌گیری از کمک‌های (و گاه سکوت) روسیه در سیاست مقابله با تروریسم، اصل تعیین‌کننده بودن منافع روسیه و محوریت این قدرت در دریای خزر را پذیرفته و حتی آن را به برخی کشورهای ساحلی مایل به نزدیکی با آمریکا گوشزد کرده است. در هر حال آنچه که مبرهن است این که ایالات متحده علاوه بر منافع و دستاوردهای اقتصادی و منابع انرژی و حتی بیش از آن به ابعاد امنیتی و سیاسی خزر توجه دارد و برای دستیابی به اهداف خود در حوزه خزر، سیاست‌های مختلفی را اتخاذ می‌کند که مهمترین آنها مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این منطقه می‌باشد و این مسأله در مورد رژیم حقوقی دریای خزر در جانبداری از نظریه تقسیم دریای خزر تبلور می‌یابد نه در بهره‌برداری مشترک کشورهای ساحلی از منابع انرژی دریای خزر.

۱-۲) اسرائیل

به دنبال سقوط اتحاد شوروی و ظهور جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، اسرائیل تلاش‌های گسترده‌ای را برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در این منطقه آغاز کرد. کشورهای توسعه یافته منطقه نیز از همکاری با اسرائیل برای دستیابی به رشد اقتصادی استقبال کردند. در این بستر، یک اتحاد استراتژیک میان اسرائیل، ترکیه و برخی از کشورهای تازه استقلال یافته به ویژه جمهوری آذربایجان در برابر نفوذ احتمالی و بالقوه ایران ایجاد شد.

محور اسرائیل، آمریکا و ترکیه نیز با استراتژی اتحاد و ائتلاف در صدد تضعیف روسیه و کنترل تمام عیار ایران برآمد. آنها خط مشی‌ای را در پی گرفتند که از هژمونی ایران و روسیه در منطقه جلوگیری نمایند. وجود دویست هزار یهودی به عنوان گروه‌های لابی و ذی نفوذ مانع موضع‌گیری سیاسی و اقتصادی جمهوری‌های مسلمان نشین منطقه علیه اسرائیل می‌شود (مصطفایی، ۱۳).

تلاش‌های اسرائیل تا به امروز پرمفعت‌ترین طرح برای کشوری است که در پی ایجاد یک حوزه نفوذ برای خود در آسیای مرکزی است (ا.س، ۸۰). اسرائیل با ایجاد ارتباطات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، حرکت گسترده‌ای را آغاز کرده است. با وجود احساسات منفی سنتی مسلمانان و حتی روس‌ها از اسرائیل، یهودیان، زمامداران و روشنفکران این کشورها با تلقی اسرائیل به عنوان سمبل

غرب از گسترش روابط با آن رژیم برای جلب توجه بیشتر کشورهای غربی ابایی ندارد. پس از فروپاشی شوروی روسیه تماس سیاسی و اقتصادی خود را با اسرائیل حفظ کرد. جمهوری آذربایجان و قزاقستان نیز با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار نمودند و ترکمنستان نیز راه را برای تجار آن رژیم باز نمود (مصطفایی، ۱۳). اسرائیل تاکنون در این کشور کالاهایی با تکنولوژی پیشرفته و طرح بزرگ برای کشاورزی و سیستم آبیاری ارائه کرده است و در بهبود بخش‌های مخابراتی کشورهای آسیای مرکزی تلاش جدی از خود نشان می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت که اسرائیل تلاش می‌کند از طریق تمرکز بر جمهوری‌های آسیای مرکزی، یک سیاست خارجی ویژه‌ای در قبال ایران تدوین نماید تا جمهوری اسلامی ایران را در انزوا قرار داده و با آن مبارزه کند. در همین راستا با جلب نظر روسیه و به دست آوردن پایگاه‌های هوایی ترکیه به دنبال کشاندن حائلی اطراف ایران و مقابله با اصول‌گرایی اسلامی است.

۱-۳) ترکیه

ترکیه با بهره‌گیری از اشتراکات نژادی با جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی و آذربایجان در تلاش است که نه تنها خود را رهبر بالقوه بلوک ترکی در قلب اوراسیا بنمایاند، بلکه همانند واسطی میان این جمهوری‌ها و غرب عمل کند (croissant, 356).

ترکیه دولتی سکولار و مسلمان با جهت‌گیری غربی و یک هم‌پیمان کلیدی برای ایالات متحده به شمار می‌رود که با اتکای به پشتیبانی آن کشور با هدف تبدیل شدن به یک واسطه میان غرب و آسیای مرکزی عمل کرده است. به ویژه حمایت واشنگتن، پشتوانه محکمی برای عنصر کلیدی استراتژی ترکیه برای تبدیل شدن به مرکز شبکه خط لوله منطقه‌ای نفت خزر به بازارهای جهانی می‌باشد. غرب در آغاز از ترکیه چونان الگویی سیاسی برای جمهوری‌های جدید حمایت کرد و آن کشور را گزینه‌ای در برابر ایران در منطقه معرفی کرد. این امر ناشی از تصور غرب در خصوص تلاش ایران برای تحمیل یک الگوی اسلامی به کشورهای منطقه است. در حالی که ایران از ایجاد یک اتحادیه اقتصادی اسلامی در چارچوب اکو در منطقه طرفداری می‌کرد، ترکیه ایجاد یک اتحادیه اقتصادی ترکی با کشورهای منطقه را ترجیح می‌داد. زمینه دیگر رقابت میان ایران و ترکیه در مورد انتقال منابع نفت منطقه به بازارهای جهانی می‌باشد. از سال ۱۹۹۳، آنکارا و کمپانی‌های نفتی بین‌المللی شروع به مرتبط کردن یک خط لوله در باکو به یک خط لوله موجود در شرق ترکیه در بندر مدیترانه‌ای جیحان کردند تا ترکیه نقشی محوری





درانتقال انرژی دریای خزر به بازار ایفا نماید (کولایی، ۳۱).

۱-۴) اروپا

اصولاً به دلیل پیامدهای ژئوپولیتیک و امنیت انرژی، منطقه خزر توجه رو به تزاید اروپا را به خود معطوف داشته است. منابع انرژی وسیع ولی کشف نشده در مناطق دریای خزر و کشورهای قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان متمرکز شده است. نظر به افزایش تقاضا در دنیا نسبت به انرژی طی پانزده سال آینده دستیابی به این منابع برای امنیت انرژی غرب سودمند خواهد بود. به طور کلی می‌توان گفت اروپا هدف‌های زیر را در منطقه خزر دنبال می‌کند:

- گسترش ناتو و به نوعی نظامی کردن منطقه
 - دستیابی و حفظ منابع انرژی منطقه
 - ممانعت از ایجاد هر گونه هژمونی در منطقه توسط کشوری واحد
 - جلوگیری از گسترش حرکت‌های اسلامی ضدغربی
 - جلوگیری از سرایت درگیری به مناطق مورد علاقه غرب (مؤسسه رند، ۲۰۱).
- از این رو شرکتها و سازمان‌های اقتصادی غرب حرکت کاروانی خود را برای دستیابی به بازار انرژی منطقه آغاز نمودند و همزمان برنامه‌های دگرگونی سیاسی تحت عنوان لیبرالیزه نمودن جمهوری‌های شوروی سابق را برای نفوذ در آن کشورها اجرا نمودند. در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر نیز، دستیابی به اهداف اقتصادی مورد نظر خود را در تقسیم خزر می‌دانند.

ادموند هرزیک محقق ارشد مؤسسه سلطنتی امور بین الملل انگلستان می‌گوید:

اروپا توسعه اقتصادی انرژی را برای استقلال و ثبات کشورهای تازه تأسیس آسیای میانه بسیار مهم می‌داند. اگر رژیم حقوقی مشترک تحقق یابد آن وقت توسعه و پیشرفت منابع و انرژی دریای خزر با کندی رو به رو خواهد شد. در مراکز سیاسی، اقتصادی و تجاری اروپا و غرب اعتقاد بر این است که لااقل تا آنجا که به منابع انرژی بستر دریا مربوط می‌شود، مهمترین رژیم حقوقی دریای خزر تنها می‌تواند براساس تقسیم دریا باشد (اداره سیاسی، پیشین، ۱۹۱-۱۹۰).

۲- کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه دریای خزر

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت دلایل عدم انعطاف کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه دریای خزر به خصوص آذربایجان و قزاقستان در پذیرفتن دیدگاه بهره‌برداري مشترک از دریای خزر عمدتاً ریشه در دو مسأله داشت:

نگرانی از سلطه روسیه و ایران

مشی کشورهای تازه استقلال یافته نشان داده است که همواره از اموری که سبب وابستگی مجدد آن‌ها به سیستم سابق گردد دوری جویند و از آنچه موجب تحکیم پایه‌های استقلال آن‌ها در ابعاد مختلف گردد، استقبال کنند از این رو بهره‌برداری مشترک در نظر این کشورها به مثابه از دست دادن استقلالشان تلقی می‌شد. این کشورها نگران بودند که در صورت حاکمیت دیدگاه مشاع، روسیه قدرتمند از این طریق مجدداً بر این کشورها سلطه یافته و در عمل به نابرابری فاحش و نهایتاً به تضعیف استقلال به دست آمده ختم گردد. همچنین به دلیل پیوندهای فرهنگی و تاریخی کهن این کشورها با ایران، از گسترش و نفوذ اندیشه‌های اسلامی احساس نگرانی کنند (تراب زاده، ۳۴۳).

به واقع ایجاد چنین تصور و بینشی در منطقه و در ادراک دولتمردان آن‌ها از سوی برخی در داخل در اوائل فروپاشی شوروی و بیگانگان به ویژه آمریکا در خارج دامن زده می‌شد. تبلیغات گسترده و فراگیر در مورد تلاش ایران برای گسترش بنیادگرایی در منطقه و بر هم زدن ثبات این کشورها از سوی رسانه‌های غربی در این راستا قابل تحلیل می‌باشد.

از این رو بر خلاف دیدگاه ایران و روسیه که مخالف حضور مداخله‌گران منطقه‌ای و بین‌المللی در داخل منطقه ژئوپولیتیکی خزر هستند، کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه این دریا به لحاظ نگرانی‌های مذکور نه تنها موافق حضور آنها هستند بلکه در چارچوب نیاز متقابل این حضور را عامل اصلی در تحقق امنیت خود می‌دانند، بدیهی است که ایران و روسیه از این وضعیت راضی نیستند؛ زیرا مداخله‌گران دعوت شده عمدتاً از رقبا و دشمنان ایران و روسیه محسوب می‌شوند

۲. توسعه اقتصادی

تردیدی نیست که در آستانه قرن بیست و یک میلادی، متغیر اقتصاد نسبت به گذشته در روند توسعه و پیشرفت اکثر کشورها حائز اهمیت است. از این رو جمهوری‌های تازه استقلال یافته به خصوص آذربایجان و قزاقستان سعی دارند جایگاه آینده خود را در نظام بین‌الملل با توجه به مالکیت خود بر منابع انرژی مورد توجه قرار دهند و بهره‌برداری از منابع انرژی را اساس سیاست‌های داخلی و خارجی خود قرار دهند.

اقتصاد کشور قزاقستان بر پایه مواد خام استوار می‌باشد این کشور در دوران اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تأمین کننده مواد خام کشور مطرح بوده است. بنابر این کشوری که در گذشته اقتصاد آن متکی بر مواد خام بوده است بعد از فروپاشی نیز وضعیتی بهتر





نخواهد داشت؛ زیرا که فروپاشی شوروی همه این جمهوری‌ها از جمله قزاقستان را با یک بحران بزرگ اقتصادی رو به رو کرد (همان).

اقتصاد آذربایجان نیز تقریباً وابسته به نفت و فرآورده‌های نفتی می‌باشد. نفت و گاز آذربایجان برای صادرات، کسب ارز خارجی و برای مصرف در صنایع داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تولیدات پتروشیمی آذربایجان نیز که از صنایع وابسته به نفت به شمار می‌رود بخش اعظم تولید صنعتی آذربایجان را شامل می‌شود. آذربایجان نیز همچون اکثر جمهوری‌های جدید با فروپاشی شوروی با اقتصاد بحران زده رو به رو گردید مشکلات و بحرانهای دامنگیر این جمهوری‌ها موجب شد که رهبران حاکم در این کشورها از رهگذر برداشت منابع خزر به حل این بحرانها بنگرند.

به عبارتی دیگر دولتمردان آذربایجان و قزاقستان بر این باورند که تنها از طریق استخراج و صدور نفت و جذب سرمایه‌گذاری‌های افسانه‌ای شرکت‌های غربی است که می‌توانند به وخامت اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و وابستگی به روسیه پایان دهند.

از سوی دیگر غرب نیز در تبلیغات و دیپلماسی خود چشم اندازی از یک دوره طلایی و درخشانی از توسعه و شکوفایی اقتصادی برای منطقه خزر ترسیم نمود و به دنبال این چشم انداز، رفتار و منش دیپلماتیک دولت‌های تازه استقلال یافته مجذوب و متحول گردید و سیلی از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و تکنولوژی غربی سرازیر خزر شد.

ترکمنستان نیز گرچه در مذاکرات چند جانبه با قزاقستان و آذربایجان همسو نبوده است اما برخی ملاحظات سیاسی و اقتصادی نظیر ضرورت‌های توسعه اقتصادی، خطوط انتقال انرژی به جهان خارج و همگرایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با کشورهای تازه استقلال یافته و روسیه، این کشور را به سمت امضای قراردادهای دو و چند جانبه سوق داد.

لذا در شرایط کنونی این کشورها به منافع و رفاه و رونق امروز خود می‌اندیشند و دروازه منابع خود را به سوی شرکت‌های غربی و غیرغربی گشودند. این مسأله سبب شده که غربی‌ها تکنولوژی‌های برتر و سرمایه عظیمی وارد خزر نمایند و امکان رقابت را در عرصه نفت و اقتصاد خزر برای ایران و روسیه تنگ نمایند.

۱-۵) روسیه

روسیه از جمله کشورهایی است که در تاریخ روابط بین‌الملل و تاریخ روابط خارجی کشورمان جایگاه خاصی داشته و به رغم تحولات ژئوپولیتیک دهه آخر قرن بیستم همچنان اهمیت خود را دارا می‌باشد.

نگاهی اجمالی به سیر تاریخ روابط بین‌الملل در سه قرن گذشته نشان از حضور قدرتمند روسیه در معادلات جهانی قدرت داشته به گونه‌ای که تقریباً در نیمی از قرن بیستم به عنوان یکی از دو قطب نظام بین‌المللی ایفای نقش نموده است. از طرفی روابط ایران و روسیه نیز بخش مهمی از تاریخ روابط خارجی دو کشور است که دارای فراز و نشیب‌هایی از جمله حوادث تلخ جنگ‌های ایران و روسیه در قرن ۱۹ می‌باشد. روسیه معاصر (بعد از فروپاشی شوروی) همچنان یکی از کشورهای مهم نظام بین‌الملل است که به دلایل جغرافیایی (خزر) و سیاسی و اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده به گونه‌ای که همکاری دو کشور در بعضی زمینه‌ها از جمله دریای خزر، کریدور شمال - جنوب، ساخت نیروگاه اتمی بوشهر و ... مورد توجه و حساسیت سایر قدرت‌ها می‌باشد. بنابر این یکی از مهم‌ترین اقدامات انجام شده با روسیه گسترش روابط سیاسی در جهت ایجاد فضای اعتماد متقابل برای گسترش روابط در سطوح دیگر بود. هم به دلیل ذهنیت منفی تاریخی و هم مشکلات دیگری که وجود داشت فضای مناسبی برای این مهم وجود نداشت. در نتیجه باید این اقدام با توجه به دو نکته صورت می‌گرفت.

یکی شرایط خود روسیه بود که پس از کاهش هیجانات اولیه اکنون به دنبال بازسازی و پیدا کردن نقش خود در سطح بین‌الملل بود. دیگر اینکه به دلیل شرایط و نیازهای ایران که با تحریم روبه‌رو بود نیاز به توسعه روابط احساس می‌گردید. در نتیجه روابط با برقراری ارتباط در سطوح مختلف شروع شد و با تلاش‌های فراوان متقابل در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی رونق تازه‌ای یافت (صفری، ۱۳۱-۱۳۰). از این‌رو ضمن آنکه از یک سو نمی‌توان نسبت به نقش روس‌ها و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل آن‌ها در صحنه تعاملات بین‌المللی بی‌توجه بود، و از سوی دیگر می‌بایست جایگاه روسیه در روابط خارجی ایران و لزوم بسط و تعمیق مناسبات در ابعاد مختلف با آن کشور مورد نظر باشد، نباید از این مهم غافل شد که واحدهای سیاسی در عرصه نظام بین‌الملل به دنبال حفظ و کسب منافع ملی خود هستند؛ لذا حداقل در مسائل خزر نباید به روسیه به عنوان یک متحد راهبردی نگریسته می‌شد. این واقعیت از عملکرد روس‌ها در روند تحولات حوزه خزر کاملاً آشکار است.

واقعیت این است که خط مشی روسیه بعد از فروپاشی شوروی یک خط مشی دوگانه و بی‌ثبات بوده است. دولت روسیه از ابتدا، موضوع نظام حقوقی متکی بر مشاع بودن منابع و منافع میان کشورهای کرانه‌ای را، به گونه اهرم فشاری برای کسب امتیاز از ایالات





متحده و کمپانی‌های نفت و گاز در منطقه به کار می‌گرفت و توانست امتیازهای زیادی در این زمینه کسب نماید.

هم آوایی جمهوری اسلامی ایران با این کشور در حمایت از اصل مشاع، موضع مسکو را در برابر جمهوری آذربایجان، آمریکا و کنسرسیوم‌های نفت و گاز تقویت کرد. بعد از دیدار یلتسین با کلینتون در دسامبر ۱۹۹۶ شواهد گویای آن بود که کرملین با قبول گسترش ناتو به شرق و نرم کردن موضع خود در قبال رژیم حقوقی، امتیازاتی را در دریای خزر کسب کرده است. این امتیازها عبارت بود از مشارکت در همه قراردادهای نفتی، دریافت ده درصد سهام کنسرسیوم‌های تشکیل شونده در این دریا و عبور بخشی از خطوط لوله حمل و نقل انرژی از خاک این کشور (وحیدی، ۹۵).

توجه بیش از حد مقام‌های روسی به منافع اقتصادی روزانه و نیز علاقه مفرط آن‌ها به کمک‌های غرب باعث شده که سیاست خارجی این کشور در صحنه خزر شکل کاملاً بی ثبات و متزلزلی به خود بگیرد، به گونه‌ای که روس‌ها به سهم و امتیازات تجاری ممکن برای خود نگاه دوختند.

شاهد مثال این سخن، قراردادی است که طرفهای روسی با دولت آذربایجان به امضاء رساندند. در حالی که پیش از این مقامهای کرملین شدیداً خط مشی دولت علی اف را در اعطای امتیازهای نفتی و نیز داد و ستد با غربی‌ها تقبیح می‌کرد، لکن در یک چرخش آشکار در سهام نفتی آذربایجان سهام گردیدند.

این اقدامات که بیشتر در چارچوب جمهوری‌های تازه استقلال یافته و بدون مشارکت ایران صورت می‌گیرد. ممکن است تأثیرات منفی گسترده‌ای بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بر جای گذاشته و زمینه‌های همکاری بیشتر دولت‌های قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان را با این کشور فراهم نماید (همان).

روسیه‌ای که در گذشته‌ای نه چندان دور، نگرش و رفتار تحقیر آمیزی در مورد جمهوری‌های اطراف خزر اعمال می‌کرد و با پافشاری بر قراردادهای گذشته مانع از برقراری ترتیبات حقوقی جدید می‌گشت، برای از بین بردن جو بی‌اعتمادی دولت‌های حاشیه خزر، اکنون دایه مهربانتر از مادر برای این کشورها گشته است. ویکتور کالیوژنی معاون وزیر امور خارجه و نماینده رئیس جمهور روسیه در خزر در مصاحبه اختصاصی با آژانس ایران. رو می‌گوید: «روسیه و ایران می‌توانند بدون منابع انرژی دریای خزر زنده بمانند ولی بقای کشورهای دیگر بدون این منابع بعید است». (www.IRAN.RU).

از این رو مواضع روسیه درباره رژیم حقوقی دریای خزر نشان می‌دهد که،



سیاست‌های این کشور در این زمینه عمل‌گرا، واقع‌گرا و فاقد اخلاق است و از هر فرصت و امکانی برای بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع اقتصادی و منافع سیاسی امنیتی خود سود خواهد جست.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر طی دو دهه بعد از فروپاشی شوروی سابق روندی سینوسی را پشت سر گذاشته است و در مقاطع مختلف زمانی فراز و فرودهای مختلفی در این حوزه مشاهده می‌شود.

آنچه که در این مسیر با گذشت زمان رخ داده است نشان از کمرنگ شدن مرکزیت ایران در تعیین تحولات معطوف به رژیم حقوقی دریای خزر دارد. این مسأله جدای از نحوه عملکرد دستگاه دیپلماسی کشور T محصول تأثیر گذاری عوامل و متغیرهای گوناگونی نظیر بازیگران مداخله‌گر خارجی کشورهای تازه استقلال یافته و روسیه بود که به عنوان موانعی فرا روی سیاست خارجی ایران در حوزه خزر عمل می‌نمودند.

منابع

- اداره انتشار اسناد، «اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز» تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت خارجه ۱۳۷۲.
- اداره سیاسی سپاه، «علل شکست نظریه مشاع» تهران: مرکز چاپ ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۷.
- امیدوارنیا، محمد جواد، «نقش قدرتهای خارجی» تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۰.
- ترابزاده، منیژه و دیگران، «ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز» تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
- تکمیل‌همایون، ناصر، «سرگذشت دریای مازندران» تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۰.
- دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، «مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی (فدراسیون روسیه)» تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
- سید جواد، سید کمال، «نامهای دریای مازندران» در «خزر در یک نگاه»، تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۰.
- کردوانی، پرویز، «اکو سیستم‌های آبی ایران دریای مازندران» تهران: قومس، ۱۳۷۴.



- گلی زواره، غلامرضا، «شناخت کشورهای اسلامی» قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- مستقیمی، بهرام، «حفظ محیط زیست دریای خزر، راهکارهای دیپلماتیک» تهران: دفتر مطالعات وزارت خارجه ۱۳۸۴.
- موسوی، میر طیب و علیرضا امینی، «نفت: سیاست، اقتصاد» تهران: خط سوم، ۱۳۷۹.
- درّه، میر حیدر و طاهری، صفت الله، «ژئوپولیتیک منطقه خزر: تغییر و تداوم» در «خزر در یک نگاه» تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۰.
- هرزیک، ادموند «ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق» ترجمه کاملیا احتشامی، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- حبیبی امین، سلاله، «نقش آمریکا در منطقه خزر» «نقش قدرتهای خارجی» تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۰.

مقالات و روزنامه‌ها

- احدی فر، سعید، «رژیم حقوقی دریای خزر باید تفاهمی و توافقی باشد» رسالت، ۷۴/۵/۲۵.
- امیر احمدیان، بهرام، «دریای خزر موقعیت ژئوپولیتیکی و چشم انداز آینده» مجله نامه پژوهشکده، شماره ۲۶، آبان ۱۳۸۰.
- باوند، داوود، «نگرشی بر رژیم حقوقی دریای خزر» فصلنامه خاور میانه، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۴.
- باوند، داوود، «رژیم حقوقی دریای خزر: نگاهی به ابعاد زیست‌محیطی و امنیتی» فصلنامه آسیای میانه و قفقاز، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۰.
- برکشلی، فریدون، «نظم نوین جهانی و ضرورت همکاری‌های نفتی...» فصلنامه آسیای میانه و قفقاز، شماره ۶، پائیز ۱۳۷۳.
- حافظ نیا، محمد رضا، «تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپولیتیک دریای خزر» فصلنامه آسیای میانه و قفقاز، شماره ۲۷، پائیز ۱۳۷۸.
- «دریای خزر یا خلیج فارس دوم» اقتصاد ایران، شماره ۵، اردیبهشت ۱۳۷۸.
- رواء، اولیویه، «سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی» فصلنامه آسیای میانه و قفقاز، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۰.
- شرفزاده، ایرج، «سخنرانی غیر منطقی» سلام، ۱۳۷۴/۹/۲۶.
- شریفی طرازکوهی، حسین، «نگرش انتقادی به راهبرد ج.ا.ا در فرآیند تعیین رژیم حقوقی دریای خزر» نمای راهبردی، شماره اول، تیر ۱۳۸۲.
- کولائی، الهه، «نقش اکو در توسعه اقتصادی آسیای مرکزی» فصلنامه آسیای میانه و قفقاز، شماره ۴، بهار ۱۳۷۳.
- کولابی الهه «پیامدهای ژئوپولیتیک بهره‌برداری نفت از دریای خزر» راهبرد، شماره ۱۳، بهار



۱۳۷۶.

- مجتهد زاده، پیروز، «رژیم حقوقی دریای خزر، تصویر ژئوپولیتیکی...» **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۱۶۱ و ۱۶۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۹.
 - محسنین، مهرداد و حسین صادقی عابدین «بحران‌های منطقه‌ای و تلاش های سازنده ج ا.ا...» **فصلنامه آسیای میانه و قفقاز**، شماره ۶، پائیز ۱۳۷۳.
 - ملکی، عباس، «۱۱ سپتامبر و منافع ملی ج ا.ا» **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۲۱، ۱۳۸۲.
 - ممتاز، جمشید، «وضعیت حقوقی دریای خزر» **فصلنامه آسیای میانه و قفقاز**، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴.
 - _____ و سعید میرزایی «رژیم حقوقی دریای خزر، دیدگاه‌های ایران» **فصلنامه آسیای میانه و قفقاز**، شماره ۳۵، پائیز ۱۳۸۰.
 - وحیدی، موسی الرضا، «سیاست خارجی روسیه در دریای خزر» **فصلنامه آسیای میانه و قفقاز**، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۹.
 - مصطفایی، مهران، «سیاست خارجی اسرائیل در حوزه خزر» **ایران**، ۱۳۸۱/۱۰/۲۶.
 - ارس، بولنت، «استراتژی اسرائیل در آذربایجان و آسیای مرکزی» ترجمه حمید احمدی، «نقش قدرتهای خارجی» تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۰.
 - موسسه رند، «اهداف و منافع غرب در منطقه خزر» ترجمه رامین زارع، «نقش قدرتهای خارجی» تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۰.
- اینترنت**
- سهرابی، علی، «با این روش خزر را از دست خواهیم داد» WWW.BAZTAB.COM
 - صفری، مهدی، «تحولات در منطقه دریای خزر» WWW.caspianstudies.COM
 - کالیوژنی، ویکتور، «دریای خزر اراده برای سازش لازم است» WWW.IRAN.RU.COM
 - ملکی، عباس، «نگاهی به فعالیت کشورهای ساحلی» WWW.caspianstudies.COM
 - ملکی، عباس، «پیچیدگی های جدید در کار خزر» WWW.caspianstudies.COM